پرسش ها و پاسخ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدّمات؛ حجّت؛ کتاب خداوند؛ تفسیر قرآن؛ تفسیر برخی آیات قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش — **نویسنده:** علی راضی

نظر علامه منصور هاشمی خراسانی در مورد ذو القرنین چیست؟ برخی از مفسران او را همان کوروش پادشاه بزرگ ایران می‌دانند.

پاسخ — **تاریخ:** ۱۳۹۴/۹/۲۵

بیشتر مفسّرانی که ذو القرنین در قرآن را همان کوروش پادشاه بزرگ فارس می‌شمارند، درباره‌ی او علمی ندارند و تنها از ظن پیروی می‌کنند و برخی از آنان ایرانیانی هستند که برای قوم خود تعصّب می‌ورزند و در پی مصادره‌ی او به مطلوبند؛ همچنانکه بیشتر منکران این دیدگاه نیز به همین بلیّه گرفتارند و انگیزه‌هایی نژادپرستانه و ضدّ ایرانی دارند، در حالی که موضوعات اسلامی جای این قبیل بازی‌ها نیست و کشاندن منازعات سیاسی و قومی به قلمرو دین خطرناک است. از این رو، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی این مردمان را شایسته‌ی علم نمی‌شناسد و از نهادن حکمت در دسترس آنان کراهت دارد؛ چراکه آنان علم را وسیله‌ی نیل به دنیا می‌کنند و حکمت را بر ضدّ حکیم به کار می‌برند و در میانشان کسانی هستند که آنچه را از علم او بپسندند و با اهواءشان سازگار باشد، به سرقت می‌برند، ولی از روی دشمنی و حسادت نامی از او نمی‌برند تا این‌گونه حق را کتمان کنند و آن را با باطل بپوشانند؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«كُنْتُ عِنْدَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي دَارِهِ فَوَجَدْتُهُ فَارِغًا، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَسْأَلُكَ؟ فَقَالَ بِرَأْسِهِ: نَعَمْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُسَبِّحُ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَخْتَلِفُونَ فِي ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَأَنْتَ عَالِمُهُمْ وَسَيِّدُهُمْ، فَإِنْ رَأَيْتَ -جُعِلْتُ فِدَاكَ- أَنْ تُخْرِجَهُمْ فِيهِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَعَلْتَ، فَمَكَثَ حَتَّى قَضَى سُبْحَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: دَعْنِي مِنْ هَؤُلَاءِ السَّفَلَةِ الْمَرَدَةِ الْقَائِلِينَ عَلَى اللَّهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ، أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْعِلْمَ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ هَبَطَ مِنْهَا مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ انْتَقَلَ

مِنْهُ إِلَى النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، حَتَّى يَرْجِعَ مَعَ آخِرِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ؟! أَفَتُرِيدُ أَنْ تَجْعَلَ مِثْلَ هَذَا الْكَنْزِ فِي أَيْدِي الصِّبْيَانِ وَالْمَجَانِينِ وَالْمُدْمِنِينَ عَلَى الْمُخَدِّرَاتِ؟! لَا وَاللَّهِ لَيْسَ هَؤُلَاءِ بِمَأْمُونِينَ عَلَيْهِ وَلَا مِنْ أَهْلِهِ، وَإِنَّ فِيهِمْ سَارِقِينَ يَسْرُقُونَهُ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا وَيَسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى حُجَجِ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ، ﴿فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ﴾[1]! فَنَدِمْتُ عَلَى مَسْأَلَتِي حَتَّى رَأَى ذَلِكَ فِي وَجْهِي، فَقَالَ: كَانَ الْيَهُودُ يَجِدُونَ ذَا الْقَرْنَيْنِ عِنْدَهُمْ فِي كِتَابِ دَانِيَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلُوا عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيَعْلَمُوا أَيُوحَى إِلَيْهِ أَمْ لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾[2]، قُلْتُ: وَمَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي كِتَابِ دَانِيَالَ؟ قَالَ: إِنَّ دَانِيَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى فِي الْمَنَامِ كَبْشًا لَهُ قَرْنَانِ طَوِيلَانِ، أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الآخَرِ، وَرَآهُ يَنْطَحُ غَرْبًا وَشَرْقًا وَشَمَالًا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَقْدِرَ حَيَوَانٌ عَلَى دَفْعِهِ، حَتَّى عَظُمَ شَأْنُهُ، فَأَخْبَرَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّ الْكَبْشَ ذَا الْقَرْنَيْنِ هُوَ مَلِكُ مَادِي وَفَارِسَ، قُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ آتَاكَ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ! أَفَأُحَدِّثُهُمْ عَنْكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ؟ قَالَ: حَدِّثْهُمْ بِهِ، أَرْغَمَ اللَّهُ أُنُوفَ قَوْمٍ مُسْتَكْبِرِينَ»[3]؛ «نزد عبد صالح در خانه‌ی آن جناب بودم، پس او را در فراغتی یافتم، پس به او گفتم: فدایت شوم، آیا از تو سؤالی بپرسم؟ پس با اشاره‌ی سر فرمود: آری، پس دریافتم که در حال ذکر است، پس گفتم: اینان درباره‌ی ذو القرنین اختلاف می‌کنند و تو عالم آنان و سیّد آنان هستی، پس اگر صلاح می‌بینی -فدایت شوم- که آنان را درباره‌ی او از تاریکی به نور بیرون آوری، این کار را بکن. آن جناب درنگی کرد تا ذکرش را به پایان رساند، سپس فرمود: من را واگذار از این فرومایگان خودبزرگ‌بین که بر خداوند چیزهایی می‌بندند که به آن علمی ندارند. آیا نمی‌دانی که این علم گنجی از گنج‌های بهشت است که به همراه آدم علیه السّلام از آن فرود آمد و سپس به پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان از فرزندان او انتقال یافت تا آن گاه که به همراه آخرین‌شان به بهشت بازگردد؟! آیا پس می‌خواهی که چنین گنجی را در دستان کودکان و دیوانگان و افیونیان قرار دهی؟! نه به خدا سوگند اینان بر آن امین شمرده نمی‌شوند و از اهل آن نیستند و در میان آنان دزدانی هستند که آن را به سرقت می‌برند تا به بهایی اندک بفروشند و بر ضدّ حجّت‌ها و اولیاء خداوند به کار گیرند، "پس آنان را در سرگردانی‌شان رها کن تا زمانی"!

---

١. المؤمنون/ ٥٤
٢. الكهف/ ٨٣
٣. گفتار ۴۳، فقره‌ی ١

(احمد می‌گوید:) پس من از پرسش خود پشیمان شدم تا حدّی که ایشان آن را در چهره‌ام دید، پس فرمود: یهودیان ذو القرنین را نزد خود در کتاب دانیال علیه السّلام می‌یافتند، پس درباره‌ی او از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم پرسیدند تا بدانند که آیا به او وحی می‌شود یا نه، پس خداوند به او وحی کرد: "از تو درباره‌ی ذو القرنین می‌پرسند، بگو من بر شما ذکری از او را خواهم خواند"، گفتم: نزد آنان در کتاب دانیال چه بود؟ فرمود: دانیال علیه السّلام در خواب قوچی را دید که دو شاخ بلند داشت که یکی از آن دو بلندتر از دیگری بود و او را دید که به غرب و شرق و شمال شاخ می‌زند بی‌آنکه جانوری بتواند جلوی او را بگیرد تا اینکه کارش بالا گرفت، پس جبرئیل علیه السّلام به او خبر داد که آن قوچ دارای دو شاخ (ذو القرنین)، پادشاه ماد و فارس است. گفتم: گواهی می‌دهم که خداوند به تو حکمت و گفتار فیصله کننده بخشیده است! پس آیا این گفتار را از تو برای آنان روایت کنم؟ فرمود: برای آنان روایت کن، خداوند بینی گروهی که استکبار می‌کنند را به خاک بمالد».

از این گفتار آن جناب دانسته می‌شود که ذو القرنین همان کوروش پادشاه بزرگ فارس بود که حکومت فارس و ماد را با هم متّحد کرد و سپس در سه جهت غرب، شرق و شمال به لشکرکشی پرداخت و به فتوحات بسیاری دست یافت؛ چنانکه خداوند در کتاب خود، به این لشکرکشی‌ها و فتوحات او در جهات سه‌گانه اشاره فرموده و از روش‌ها و کارهای نیکوی او در هر یک از آن‌ها خبر داده است. بدون شک، مهم‌ترین دلیل بر این سخن، آیاتی از تورات است که حضرت علامه حفظه الله تعالی به آن اشاره فرموده است؛ چراکه آیات قرآن درباره‌ی ذو القرنین، در پاسخ به سؤال یهودیان نازل شده است و یهودیان تنها یک ذو القرنین را می‌شناخته‌اند و او همان بوده که در کتاب دانیال علیه السلام از او با عنوان «پادشاه پارس و ماد» یاد شده است؛ از این رو که مانند قوچی «ذو قرنین»؛ «دارای دو شاخ» به شرق و غرب حمله می‌کند. از نظر تاریخی روشن است که نخستین پادشاه پارس و ماد که فتوحات گسترده و مهمّی در شرق و غرب داشت، کوروش بود. به علاوه، اوصاف نیکویی که قرآن برای ذو القرنین یاد کرده، تنها با اوصاف یاد شده برای کوروش سازگار است و یهودیان نیز چنین اوصافی را تنها برای کوروش می‌شناخته‌اند؛ زیرا در تورات دست کم ۲۳ بار و هر بار با احترام و بزرگداشت از کوروش یاد شده؛ چنانکه به عنوان نمونه، از او با عنوان «مسیح خداوند» یاد شده و گفته شده که به او «همه‌ی پادشاهی‌های روی زمین» داده شده و این مطابق با سخن قرآن درباره‌ی ذو القرنین است که فرموده است: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾[1]؛

۱. الکهف/ ۸۴

«ما او را در زمین حکومت دادیم و اسباب هر چیزی را به او عطا کردیم». همچنین، در کتاب إشعیاء آمده است: «این است آنچه خداوند به مسیح خود می‌گوید، به کوروش، که دست راستش را گرفتم تا قوم‌ها را در برابرش به زانو درآورم، و توان ایستادگی را از آنان سلب کنم، تا درها را در برابرش بگشایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشوند: من پیش روی تو خواهم خرامید، و بلندی‌ها را هموار خواهم کرد؛ دروازه‌های برنجین را در هم خواهم شکست و پشت‌بندهای آهنین را خواهم بُرید. گنج‌های نهان در تاریکی را به تو خواهم بخشید، و خزائن پنهان در جای‌های مخفی را از آنِ تو خواهم ساخت. تا بدانی که من یهوه، خدای اسرائیل، هستم، که تو را به نام می‌خوانم»[1] و آمده است: «"من کوروش را برای اجرای عدالتم برانگیخته‌ام، و راه‌هایش را جملگی راست خواهم گردانید. او شهر مرا بنا خواهد کرد، و اسیرانم را آزاد خواهد ساخت، اما نه برای دستمزد یا پاداش" این را خداوند لشکرها می‌گوید»[2] و آمده است: «آن که درباره‌ی کوروش می‌گوید: او شبان من است، و تمامی خشنودی مرا به جا خواهد آورد»[3]. قطعاً این مطابق با توصیف قرآن از ذو القرنین است که او را مورد عنایت و رضایت خداوند می‌شمارد و دارای سیرتی نیکو و عادلانه می‌داند. همچنین، در کتاب عزرا آمده است: «در نخستین سال کوروش، شاه پارس، برای اینکه کلام خداوند که به زبان ارمیا گفته شده بود به انجام رسد، خداوند روح کوروش، شاه پارس را برانگیخت و او بیانیه‌ای در سرتاسر قلمرو خود صادر کرد و آن را بدین مضمون بنگاشت: کوروش، شاه پارس چنین می‌فرماید: یهوه خدای آسمان‌ها، تمامی حکومت‌های زمین را به من بخشیده و مرا برگماشته است تا در اورشلیم که در یهودا است، خانه‌ای برای وی بنا کنم»[4]. این سخن کوروش که دلیلی آشکار بر اعتقاد او به خدای یگانه و اهتمام او به گسترش خداپرستی است، مطابق با سخن قرآن درباره‌ی ذو القرنین است که حکومت او را از جانب خداوند دانسته و از فرمان خداوند به او یاد کرده و فرموده است: ﴿قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾[5]: «گفتیم: ای ذو القرنین! اگر می‌خواهی آنان را عقوبت کن و اگر می‌خواهی با آنان نیکی در پیش گیر». این در حالی است که نه در تاریخ و نه در تورات، از هیچ پادشاه دیگری با این ویژگی‌ها یاد نشده است. بنابراین، تردیدی نیست که مراد از ذو القرنین در قرآن، همان کوروش است که در تورات از او با عنوان ذو القرنین یاد شده و به صفاتی نیکو ستایش شده است. چیز دیگری که این سخن را تأیید می‌کند، روایت بریده‌ی اسلمی است که گفته است:

---

۱. إشعیاء، فصل ۴۵، آیات ۱ تا ۳
۲. إشعیاء، فصل ۴۵، آیه‌ی ۱۳
۳. إشعیاء، فصل ۴۴، آیه‌ی ۲۸
۴. عزرا، فصل ۱، آیات ۱ و ۲
۵. الکهف/ ۸۶

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: سَتَكُونُ بَعْدِي بُعُوثٌ كَثِيرَةٌ، فَكُونُوا فِي بَعْثِ خُرَاسَانَ، ثُمَّ انْزِلُوا مَدِينَةَ مَرْوَ، فَإِنَّهُ بَنَاهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ، وَدَعَا لَهَا بِالْبَرَكَةِ، وَلَا يَضُرُّ أَهْلَهَا سُوءٌ»[1]؛ «شنیدم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید: بعد از من لشکرهای بسیاری پدید خواهد آمد، پس در لشکر خراسان باشید، سپس در شهر مرو فرود آیید؛ چراکه ذو القرنین آنجا را بنا کرده و برای آن در دعایش طلب برکت کرده است و به اهل آنجا آسیبی نمی‌رسد»؛ با توجه به اینکه مرو از شهرهای فارس است که قبل از داریوش سوم -پادشاه سوم بعد از کوروش- وجود داشته؛ چراکه از آن در کتیبه‌ی بیستون یاد کرده و از این رو، بسیار محتمل است که توسط کوروش پادشاه فارس بنا شده باشد.





۱ . مسند أحمد، ج۳۸، ص۱۲۶؛ عيون الأخبار لابن قتيبة، ج۱، ص۳۱۴؛ البلدان لابن الفقيه، ص۶۰۶؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج۸، ص۱۴۱؛ الكامل لابن عديّ، ج۲، ص۱۰۷؛ الأسامي والكنى لأبي أحمد الحاكم، ج۴، ص۳۴